



## لوگوی زیبا و گوی طلایی اش

همان‌طور که خیلی‌ها بویژه دوستان اهل رسانه‌ها می‌دانند من مطبوعات‌خوان حرفه‌ای هستم و از سال ۱۳۶۳ که قدرت خواندن و نوشتن پیدا کردم، شروع به خرید مجله و روزنامه و خواندن آنها کردم، از جمله روزنامه ایران که از رسانه‌های دلخواه من بود. یکی از جذابیت‌های روزنامه ایران که بسیار نظرم را به خود جلب کرد، لوگوی زیبایی آن و گوی طلایی کنارش، صفحه‌آرایی متفاوتی که در آن به چشم می‌خورد و فونت و کلمات کمی ریزتر از سایر روزنامه‌های مشابه در صفحات که حجم بالاتری از مطالب را در خود جای داده بود، بنابراین از آنجایی که من عاشق خواندن بودم، طبیعتاً حجم بالای مطالب در این صفحات نظرم را به خود جلب می‌کرد.

صفحات فرهنگی و هنری ایران را در دوره‌ای شاید در حدود یک‌دهه قبل دنبال می‌کردم و حالا این روزها که خریدن و خواندن روزنامه به‌نوعی از مد افتاده و متأسفانه نشریات بیشتر



مجرى و بازیگر تلویزیون  
فرزاد حسنى

## بازگشت به روزهای خاطره‌ساز

یکی از خاطره‌انگیزترین سال‌های کاری من در عرصه روزنامه‌نگاری، سال‌هایی بود که به‌عنوان مسئول صفحه جوان با روزنامه ایران همکاری می‌کردم. در مدت زمان حدود سه‌سال فعالیت‌م در این حوزه، شاید ۱۵۰ مصاحبه در صفحه جوان این روزنامه، با موضوع «دوستی آدم‌ها» در گفت‌وگو با چهره‌های مطرح، درباره نگاه‌شان به دوستی و دوستان و آدم‌های تأثیرگذار در زندگی‌شان، انجام دادم که این گفت‌وگوها یک پرسش پایانی داشت؛ از مصاحبه‌شونده پرسیده می‌شد از نگاه تو تفاوت تمساح با سوسمار چیست و تو اگر سوسمار بودی چه کسی را می‌خوردی؟ در ادامه پاسخ‌های مختلف و گاه متضادی گرفته می‌شد که مبتنی بر نگاه روانشناختی بود یا می‌شد به تحلیل روانشناسی آنها دست زد. مجموعه این پاسخ‌ها نیز پس از جمع‌آوری و تنظیم تبدیل به کتابی با عنوان «اگر یک سوسمار بودیم»



روزنامه‌نگار، کارگردان و مجری  
منصور ضابطیان

شد. کتابی که حاصل روزهای خوب و پرخاطره من از آن دوران در روزنامه ایران بود و مثل یک میراث فرهنگی و شغلی برایم خواهد ماند.

موقعیت و جایگاه روزنامه ایران به لحاظ ساختاری به‌گونه‌ای است که برآیند و نماینده‌ای از دولت‌های حاکم است که اگر این دولت‌ها بر فضای باز فرهنگی، گوشه‌نگاهی داشته باشند، طبیعتاً روزنامه از شرایط بهتری برخوردار بوده و بالطبع روزنامه بهتری منتشر خواهد شد وگرنه تبدیل به یک روزنامه پروپاگاندای رنگی خواهد شد که تفاوت آن با روزنامه‌های مشابه، همان تفاوت رنگ‌ها خواهد بود. خوشحالم که در روزگار گشایش‌های فرهنگی کشور در روزنامه ایران کار می‌کردم و بیشتر خوشحالم که به‌واسطه شرایط فرهنگی بازتری که در کشور به‌وجود آمده، با دست‌کم امیدوارم که به‌وجود آمده باشد، روزنامه ایران می‌تواند نفسی تازه کند و گردشگاهی باشد برای کسانی که علاقه‌مند به مطالب و موضوعات فرهنگی هستند. شاید الان فرصت مناسبی باشد که روزنامه ایران را به روزهای خاطره‌سازش برگرداند.



ضابطیان:  
موقعیت و جایگاه  
روزنامه ایران به  
لحاظ ساختاری  
به‌گونه‌ای  
است که برآیند  
و نماینده‌ای از  
دولت‌های حاکم  
است که اگر این  
دولت‌ها بر فضای  
باز فرهنگی،  
گوشه‌نگاهی  
داشته باشند،  
طبیعتاً روزنامه  
از شرایط بهتری  
برخوردار بوده و  
بالطبع روزنامه  
بهتری منتشر  
خواهد شد

به سمت فضاهای دیجیتال و... رفته است، اخبار را باید در سایت‌ها یا فضای مجازی دنبال کرد، بنابراین مدت‌هاست که دستم به کاغذ و صفحات جذاب روزنامه ایران نخورده است، اما رنگ و رخ و صفحه‌آرایی آن همچنان مانند ابتدا برایم جذاب و دوست‌داشتنی است و به مثابه یک نوستالژی کاغذی در ذهنم باقی مانده است.

آخرین بار شاید یک یا دو ماه قبل در یکی از پروازها بود که میهماندار هواپیما، روزنامه ایران را در اختیارم گذاشت و ورقی زد و نگاهی به صفحاتش انداختم. واقعیت این است که روزنامه ایران را زمانی می‌توان با نشریات و روزنامه‌های دیگر مقایسه کرد که شما انتخاب‌های متعددی داشته باشید، یعنی دوره‌ای که روزنامه‌ها با تعدد و تنوع بالایی چاپ می‌شد؛ اما این روزها هر نشریه‌ای که چاپ می‌شود را به عنوان یک پناهگاه باید نگاه کرد، چه برای نویسندگان و کسانی که عشق نوشتن دارند و با کاغذ آرام می‌شوند و چه برای من در جایگاه یک خواننده که در دست گرفتن روزنامه و مجله و خواندن آن برایم نوعی تریپی به شمار می‌رود.

قطعاً من هم مانند بسیاری از فعالان رسانه‌ای در سال‌های گذشته گفت‌وگوهایی با روزنامه ایران داشته‌ام، اما از آنجایی که تعداد آنها بسیار زیاد است، متأسفانه در خاطر من نمانده که بخواهم خاطره‌ای از آن بگویم. هر چند باید اعتراف کنم از روزنامه ایران حس و حالی خوش در گوشه ذهن من حک شده و به یادگار مانده است که این نشان از تجربیات و خاطرات خوب من با این روزنامه است.